

أ- علامات ظهوره وقيامه (ع): الف - علامت‌های ظهور و قیام ایشان (ع)

نظراً لتحقق معظم العلامات التي ذكرها النبي والأئمة ، ولم يبقَ منها إلا العلامات القريبة جداً من سنة ظهوره وقيامه أو العلامات الدالة عليه بعد ظهوره (ع).

با توجه به محقق شدن علامات بسیاری که پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) ذکر کرده‌اند، چیزی جز علایم خیلی نزدیک به سال ظهور و قیام ایشان (ع) و یا علامت‌هایی که دلالت بر پس از ظهور ایشان (ع) می‌نمایند، باقی نمانده است.

ومراعاة للاختصار؛ ولأنه لا توجد فائدة كبيرة من ذكر العلامات التي تحققت، فسأقتصر على العلامات القريبة من ظهوره المبارك (ع) :
به طور گذرا نگاهی به این نشانه‌ها می‌اندازیم؛ و از آنجا که بیان علامت‌ها و نشانه‌هایی که تحقق یافته‌اند فایده‌ی زیادی در بر ندارد، به اختصار به نشانه‌های نزدیک به ظهور مبارک ایشان (ع) می‌پردازم:

ومنها: أن تمنع السماء قطرها، وحرّ شديد، واختلاف الشيعة، فعن الإمام الحسن بن علي(ع): (لا يكون هذا الأمر الذي تنتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويلعن بعضكم بعضاً، و يتقل بعضكم في وجه بعض، وحتى يشهد بعضكم بالكفر على بعض. قلت: ما في ذلك خير، قال: الخير كله في ذلك، يقوم قائمنا فيرفع ذلك كله) [845].

از جمله: آسمان بارانش را منع می‌کند و همچنین گرمای شدید و اختلاف بین شیعه می‌باشد. از امام حسن بن علی (ع) روایت شده است که می‌فرماید: «این امری که منتظرش هستید واقع نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر برائت جویند، بعضی‌تان بعضی دیگر را لعنت کند و برخی از شما در صورت برخی

دیگر آب دهان بیندازند و حتی برخی از شما بر کفر برخی دیگر شهادت دهد». گفتم: در آن خیری وجود ندارد. فرمود: «همه‌ی خیر در آن هنگام است؛ قائم ما قیام می‌کند و همه‌ی آنها را رفع می‌نماید» [846].

ومنها: موت كثير من الفقهاء، وانتشار الفساد بشكل علني والتجاهر بالمعاصي، كالزنا وشرب الخمر وسماع الأغاني، وغلبت وسائل الفساد كالتلفزيون في الوقت الحاضر. والاستخفاف بالمساجد وبحرمتها، فبدل أن تبقى وسيلة للانقطاع إلى الله ببساطتها وخلوها من المظاهر الدنيوية يحولها الناس إلى قاعات مليئة بالزخرفة والألوان والمظاهر التي تشد الداخل فيها إلى الدنيا، وهكذا تعطل، ويجعلونها مكان للأكل في بعض المناسبات كالمحرم ورمضان.

و از جمله‌ی آنها: مرگ بسیاری از فقها، و گسترش فساد به شکلی علنی و آشکارا معصیت کردن؛ مانند زنا و شرب خمر، و گوش دادن به آوازه‌ها، و بسیار شدن ابزارآلات فساد همانند تلویزیون در هنگامه‌ی کنونی. سبک شمردن مساجد و حرمت آنها؛ که به جای اینکه با سادگی و عاری بودنشان از مظاهر دنیوی، وسیله‌ای برای رسیدن به خدا باشند، مردم آنجا را به سالن‌های تزیین شده با زیورآلات و رنگ‌ها و مظاهری که وارد شونده به آن را به سوی دنیا می‌کشاند، تبدیل می‌کنند و اینگونه، مساجد از کار می‌افتند، و آن را مکانی برای خوردن در برخی مناسبات مانند محرم و رمضان قرار می‌دهند.

ومنها: انتشار وسائل التجميل كالملابس الجميلة المظهر، ولكنها تغلف أناساً قلوبهم قلوب الشياطين.

و از جمله‌ی آنها: شیوع و گسترش ابزار زیباسازی مانند پوشش‌هایی با ظاهری آراسته که قلب‌های شیطانی برخی مردم در آن پوشیده می‌شود.

ومنها: الاستخفاف بحرمة العلماء العاملين المجاهدين، وربما الاستهزاء بهم واتهامهم باتهامات باطلة. ويكثر سفك دمائهم؛ وذلك لأنهم يتبعون سيرة أئمتهم في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فيلاقون من الطواغيت المتسلطين على الأمة اليوم ما لاقاه الأئمة من طواغيت بني أمية وبني العباس لعنهم الله.

و از جمله ی آنها: خوار و سبک کردن حرمت علمای عامل مجاهد، و تمسخر و استهزای آنها و بستن اتهامات باطل به آنها، و ریخته شدن خون بسیاری از آنها؛ به این دلیل که آنها همان سیره و روش امامان شان (علیهم السلام) را پیروی می کنند؛ پس هر آنچه ائمه (علیهم السلام) از طاغوت های بنی امیه و بنی عباس که لعنت خدا بر آنها باد، دیدند، آنها هم از طاغوت های مستبد مسلط امروز بر امت خواهند دید.

عن أمير المؤمنين (ع)، فقال (ع): (إذا وقع الموت في الفقهاء، وضيعت أمة محمد المصطفى الصلاة واتبعت الشهوات، وقلت الأمانات، وكثرت الخيانات، وشربوا القهوةات [847])، وأشعروا شتم الآباء والأمهات، ورفعوا الصلاة من المساجد بالخصومات وجعلوها مجالس للطعامات، وأكثروا من السيئات وقللوا من الحسنات، وعوصرت السماوات [848])، فحين إذن تكون السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كالיום واليوم كالساعة. ويكون المطر قيظاً، والولد غيضاً. ويكون أهل ذلك الزمان لهم وجوه جميلة، وضماير ردية. من رآهم أعجبه، ومن عاملهم ظلموه. وجوههم وجوه الأدميين، وقلوبهم قلوب الشياطين ... ويعار على العلماء ويكثر ما بينهم سفك الدماء ... وتحج الناس ثلاث وجوه: الأغنياء للنزهة، والأوساط للتجارة، والفقراء للمسألة) [849].

از امير المؤمنين (ع) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مرگ در بین فقها شایع شود، امت محمد مصطفی (ص) نماز را ضایع و از شهوات پیروی کنند، امانت ها کم و خیانت ها بسیار گردند، نوشیدنی ها بنوشند [850]، ضرب و شتم پدر و مادر را علنی کنند، نماز را از مساجد با خصومت ها و دشمنی ها بردارند و مسجدها را تبدیل به مجالس غذا خوری نمایند، زشتی ها را بسیار و نیکویی ها را

اندک نمایند، آسمان‌ها فشرده گردند [851]، در آن هنگام که سال همانند ماه، ماه همانند هفته، هفته همانند روز، و روز همانند یک ساعت گردد، باران با غیظ فرود آید، فرزندان کم شوند، مردمان آن زمان صورت‌هایی زیبا و باطن‌هایی فاسد خواهند داشت، هر کس آنها را ببیند خوشش خواهد آمد و هر کس با آنها معامله کند به او ستم شود. چهره‌هاشان صورت آدمی و قلب‌هاشان قلب‌های شیاطین است.... و بر علما بی‌احترامی شود و خون‌شان بسیار ریخته گردد.... و مردم بر سه وجه حج گذارند: ثروتمندان برای تفرّج، طبقه‌ی متوسط به قصد تجارت، و فقیران از روی نیاز و حاجت» [852].

ومنها: منع أهل العراق من الحج، فلا يذهب منهم إلى الحج إلا عدد قليل، وحالهم ما تقدّم في الحديث، فعن الإمام الصادق (ع) - وعنده جماعة من أهل الكوفة فأقبل عليهم وقال لهم - : (حجوا قبل أن لا تحجوا، قبل أن تمنع البرجانية (الرومية) - أي أمريكا والغرب اليوم - حجوا قبل هدم مسجد بالعراق بين نخل وأنهار، حجوا قبل أن تقطع سدره بالزوراء على عروق النخلة التي اجثت [853] منها مريم رطباً جنيماً، فعند ذلك تمنعون الحج وينقص الثمار ويجد البلاء [854] وتبتلون بغلاء الأسعار وجور السلطان، ويظهر فيكم الظلم والعدوان مع البلاء والوباء والجوع، وتظلمكم الفتن من جميع الآفاق) [855].

و از جمله‌ی آنها: منع شدن عراقیان از حج، که جز عده‌ای اندک از آنها به حج نمی‌روند و این وضعیت آنان پیش‌تر در حدیث بیان شده است. از امام صادق (ع) در حالی که در حضور ایشان جماعتی از اهل کوفه حضور داشتند روایت شده است که رو به ایشان کرده، فرمود: «حج به جا آورید پیش از آنکه نتوانید به حج بروید، پیش از آنکه برجانبه (روم) مانع شود یعنی آمریکا و غرب امروز- حج کنید پیش از آنکه مسجدی در عراق بین نخل و رودها ویران شود. به حج بروید پیش از آنکه درخت سدري در زورا که بر ریشه‌های نخلی که مريم (س) از آن رطب تازه

رسیده چید، استوار است، از ریشه کنده شود [856]؛ که در آن زمان، از حج منع می‌شوید، میوه‌ها کم و بلا پدیدار شود [857]، به تَوَرَم قیمت‌ها مبتلا شوید و به جور و ستم سلطان، و به همراه بلا، وبا و گرسنگی، میان‌تان ظلم و دشمنی پدیدار گردد و از تمامی افق‌ها بر شما فتنه‌ها سایه افکند» [858].

وعن أمير المؤمنين (ع)، قال - وأشار إلى أصحاب المهدي (ع) بقوله -: (ألا بابي- وأمي- هم- من- عدة أسماؤهم- في- السماء معروفة- وفي- الأرض مجهولة، ألا فتوقعوا من إديار أموركم وانقطاع وصلكم (انقطاع الحج) [859])، واستعمال صغاركم، ذاك حيث تكون ضربة السيف على المؤمن أهون من درهم من حله، ذلك حيث يكون المعطى أعظم من المعطي، حيث تسكرون من غير شراب بل من النعمة والنعيم، وتحلفون من غير اضطرار، وتكذبون من غير إحراج، ذاك إذا عضكم البلاء كما يعضّ القتب غارب البعير، ما أطول هذا العناء وأبعد هذا الرجاء) [860].

و از امیر المؤمنین (ع) در حالی که به اصحاب مهدی (ع) اشاره می‌نمود، روایت شده است که فرمود: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند.

هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگار خوش، و قطع شدن پیوندهایتان (متوقف شدن حج) [861] و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن آسان‌تر از یافتن مال حلال است، روزگاری که پاداش‌گیرنده از دهنده بیش‌تر است و آن روزگاری که بی نوشیدن شراب مست می‌شوید، بلکه با فراوانی نعمت‌های فراوان، بی هیچ اجباری سوگند می‌خورید، و بی هیچ عذر و بهانه‌ای دروغ می‌گویید، آن روزگاری است که بلاها شما را می‌گزد چونان گزیدن و زخم شدن دوش شتران از پالان. چه طولانی است این رنج و اندوه، و چه دور است امید گشایش!» [862].

ومنها: ابتلاء أهل العراق بجور السلطان و غلاء الأسعار، فعن محمد بن مسلم عن الصادق (ع)، قال: (إنه قدام القائم (ع) بلوى من الله، قلت: وما هو جعلت فداك؟ فقرا (ع): (وَأَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) [863]، ثم قال (ع): الخوف من ملوك بني فلان [864]، والجوع من غلاء الأسعار، ونقص من الأموال من كساد التجارات، وقلة الفضل فيها ونقص الأنفس بالموت الذريع، ونقص الثمرات بقلة ريع الزرع وقلة بركة الثمار، ثم قال (ع): (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) عند ذلك بتعجيل خروج القائم (ع) (([865])).

از جمله‌ی آنها: مبتلا شدن اهل عراق به ظلم و ستم حاکم، و بالا رفتن قیمت‌ها. از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت شده است: «پیش از قائم (ع) بلوایی از طرف خداوند وجود دارد». عرض کردم: فدایت شوم چه چیزی خواهد بود؟ ایشان (ع) قرائت فرمود: (و قطعاً شما را با مقداری از ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و نفوس و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را بشارت ده) [866] و سپس فرمود: «ترس از پادشاهان بنی فلان [867]، و گرسنگی از گران شدن قیمت‌ها، و کم شدن اموال از کساد و راکد بودن تجارت و کم شدن سود آن، و کاهش در نفوس یعنی با مرگ ناگهانی، و کم شدن محصولات با کم شدن عایدی زراعت و برکت در میوه‌ها است». سپس فرمود: (و شکیبایان را بشارت ده) در آن هنگام با تعجيل خروج قائم (ع) [868].

ومنها: إن حاكم العراق معروف بأنه يمارس الكهانة، أي: تحضير الجن والسحر الأسود، وإنه ابن بغي، أي: زانية. قال أمير المؤمنين (ع): (وأمير الناس [869] جبار عنيد، يقال له الكاهن الساحر) [870]. وقال الصادق (ع): (أما إن إمارتك يومئذ لا تكون إلا لأولاد البغايا) [871] (([872])).

و از جمله‌ی آنها: اینکه حاکم عراق معروف است به اینکه با کاهنان در ارتباط است؛ یعنی: احضار جن و جادوی سیاه؛ و اینکه او ولد زنا است؛ یعنی فرزند زن زناکار است. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «و امیر مردم [873] ستمگری لجوج

است که به او کاهن ساحر گفته می‌شود» [874] و امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اما امارت و فرمانروایی شما در آن روز جز از آن زنا زادگان [875] نخواهد بود» [876].

ومنها: اختلاف حکام العراق فیما بینهم، و هلاکهم علی ید جیوش السفیانی التي تأتي من بلاد الشام والتي تدخل العراق للقضاء علی حاکم العراق. والسفیانی مجتد من الغرب أو آمریکا حسب ما ورد في الروایات.

و از جمله‌ی آنها: اختلاف حکام عراق با یکدیگر و هلاکت آنها به دست لشکر سفیانی که از جانب سرزمین شام می‌آید؛ همان کسی که برای یکسره کردن کار حاکم عراق وارد عراق می‌شود، و طبق آنچه در روایت آمده است، سفیانی تجهیز شده از سوی غرب یا آمریکا می‌باشد.

وفي التوراة سفر دانیال: السفیانی عمیل للمملكة الحديدية أو آمریکا، للقضاء علی ثلاثة عملاء سابقین لأمیریکا في المنطقة أحدهم حاکم العراق. ثم إن ما یبقی من أعوان ومرتزقة حاکم العراق تقضي علیه قووات الخراسانی بقيادة شعيب بن صالح، والتي تدخل العراق لطرده قووات السفیانی، وتطهير العراق من الأراذل والمسوخ الشیطانية.

در تورات سفر دانیال آمده است که سفیانی دست نشانده‌ی سرزمین آهنین یا همان آمریکا برای از بین بردن سه دست نشانده‌ی پیشین آمریکا در منطقه که یکی از آنها حاکم عراق است، می‌آید. سپس هر آنچه از همدستان و مزدوران باقی می‌ماند توسط نیروهای خراسانی با رهبری شعیب بن صالح از بین خواهد رفت، همان کسی که برای بیرون راندن نیروهای سفیانی وارد عراق می‌شود، و عراق را از فرومایگان و مسخ شده‌های شیطانی پاک می‌کند.

فعن الباقر (ع) : (... ثم قال: إذا اختلف بنو فلان [877]) فيما بينهم فعند ذلك فانظروا الفرّج، وليس فرجكم إلا باختلاف بني فلان ... حتى يخرج عليهم الخرساني والسفياني، هذا من المشرق وهذا من المغرب، يستبقان إلى الكوفة كفرسي رهان ... أما إنهم لا يبقون منهم أحداً) [878].

از امام باقر (ع) روایت شده است: سپس فرمود: «هنگامی که بنی فلان [879] با یکدیگر دچار اختلاف شوند، در آن هنگام منتظر فرج باشید و فرج شما نخواهد بود مگر با اختلاف بنی فلان.... تا اینکه خراسانی و سفیانی بر آنها خروج کنند یکی از مشرق و دیگری از مغرب- و مانند دو اسب مسابقه به سمت کوفه مسابقه دهند و آنها کسی از ایشان را باقی نگذارند» [880].

ومنها: خسوف القمر وكسوف الشمس في رمضان، وصيحة جبرائيل في أول النهار.

و از جمله‌ی آنها: خسوف ماه و کسوف خورشید در ماه رمضان، و صیحه‌ی جبرئیل در ابتدای روز.

ومنها: ظهور كوكب مذنب في السماء يضيء كما يضيء القمر، ثم ينعطف حتى يكاد يلتقي طرفاه.

و از جمله‌ی آنها: ظاهر شدن ستاره‌ای دنباله‌دار در آسمان که همچون ماه، روشن می‌کند، سپس خم می‌شود تا آنجا که گویی دو طرفش به هم می‌رسند.

ومنها: السفياني، وهو أهم الفتن قبل قيام القائم (ع)، وخروجه حتمي في بلاد الشام. والأرجح في الأردن في الوادي اليابس، ثم يحتل سوريا وجزء من فلسطين، ثم يدخل إلى العراق، ويظهر في بداية ظهوره العدل حتى يتوهم الناس أنه عادل، ويكذب الجهال آل محمد .

و از جمله‌ی آنها: سفیانی، که مهم‌ترین فتنه پیش از قیام قائم (ع) است و خروجش در سرزمین شام، حتمی است. به احتمال بیش‌تر در اردن و در «وادی

یابس» (صحرای خشک)؛ سپس سوریه و بخشی از فلسطین را به اشغال خود درمی آورد، آنگاه به عراق وارد می شود و در ابتدای ظهورش عدالت را نشان می دهد تا آنجا که مردم دچار توهم می شوند که او عادل است، و اغفال شدگان، آل محمد (ص) را تکذیب می کنند.

عن أبي حمزة الثمالي، عن الباقر (ع)، قلت: (خروج السفيناني من المحتوم؟ قال: نعم، والنداء من المحتوم، وطلوع الشمس من مغربها من المحتوم، واختلاف بني العباس في الدولة محتوم، وقتل النفس الزكية محتوم، وخروج القائم من آل محمد محتوم. قلت: وكيف يكون النداء؟ قال: ينادي من السماء أول النهار ألا إن الحق مع علي وشيعته، ثم ينادي إبليس آخر النهار من الأرض ألا إن الحق مع عثمان وشيعته، وعند ذلك يرتاب المبطلون) [881].

از ابو حمزه ی شمالی از امام باقر (ع) روایت شده است: عرض کردم: آیا خروج سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: «بله! و ندا حتمی است، و طلوع خورشید از غربش حتمی است، و اختلاف بنی عباس در حکومت حتمی است، و قتل نفس زکیه حتمی است، و خروج قائم از آل محمد (ص) حتمی است». عرض کردم: و ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود: «منادی از آسمان در اول روز ندا می دهد: آگاه باشید که حق با علی (ع) و شیعیانش است. سپس ابلیس در آخر روز از زمین ندا می دهد: آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیانش است؛ و در این هنگام دروغ پردازان به شک می افتند» [882].

عن الباقر (ع): (آيتان تكونان قبل القائم، كسوف الشمس في النصف من شهر رمضان، وكسوف القمر في آخره) [883].

از امام باقر (ع) روایت شده است: «دو نشانه پیش از قیام اتفاق می افتد: کسوف خورشید در نیمه ی ماه رمضان و خسوف ماه در انتهای آن» [884].

وعلى الشيعة عند ظهور السفيناني الذهاب إلى مكة، لنصرة الإمام المهدي (ع)؛ لأنّ ظهوره وقيامه في مكة بعد هذه العلامة أكيد وقريب جداً، بل يكاد يتداخل معها، وقد أمرهم أئمتهم بذلك.

بر شيعه واجب است که به هنگام ظهور سفینانی برای یاری دادن امام مهدی (ع) به مکه بروند؛ چرا که بر ظهور و قیامش در مکه پس از این علامت تأکید شده و بسیار نزدیک می‌باشد، و حتی تقریباً هم‌زمان با آن، و ائمه (علیهم السلام) به آن فرمان داده‌اند.

عن الصادق (ع): (... لا تبرح الأرض يا فضل حتى يخرج السفيناني، فإذا خرج السفيناني فأجيبوا إلينا. يقولها ثلاثاً، وهو من المحتوم) [885].
از امام صادق (ع) روایت شده است: «.... زمین عذابی نخواهد دید ای فضل، تا اینکه سفینانی خروج می‌کند؛ پس اگر سفینانی خروج کرد ما را اجابت کنید. و این را سه مرتبه تکرار می‌کند، و او حتمی است» [886].

و عن الصادق (ع): (يا سدير، ألزم بيتك وكن حلساً من أحلاسه، وأسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغ أن السفيناني قد خرج فادخل إلينا ولو على رجلك. قلت: جعلت فداك هل قبل ذلك شيء؟ قال: نعم، وأشار بيده بثلاث أصابعه إلى الشام، وقال: ثلاث رايات، راية حسنية، وراية أموية، وراية قيسية. فبينما هم إذ خرج السفيناني فيحصدهم حصد الزرع ما رأيت مثله قط) [887].

از امام صادق (ع) روایت شده است: «ای سدیر! ملازم خانه‌ات باش، و همانند فرش‌ی از فرش‌های خانه‌ات در خانه بمان، و مادامی که شب و روز ساکن است ساکن باش، ولی هنگامی که خبر رسد سفینانی خروج نموده، به سوی ما بیا هرچند با پای پیاده باشد». عرض کردم: فدایت شوم! آیا پیش از آن چیزی هست؟ فرمود: «سه پرچم: پرچم حسنی، پرچم اموی و پرچم قیسی. هنگامی که

سفیانی خروج کند آنها را چون درو کردن زراعت، درو می کند؛ هرگز نظیرش را ندیده‌ام» [888].

وعن الباقر (ع) : (... مع أن الفاسق [889]) لو قد خرج لمكنتم شهراً أو شهرين لم يكن عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراً دونكم، قال بعض أصحابه: فكيف نضع بالعيال إذا كان ذلك؟ قال: يتغيب الرجل منكم عنه فأن حنقه وشرهه فإنما هي على شيعتنا، وأمّا النساء فليس عليهن بأس إن شاء الله تعالى، قيل: فإلى أين يخرج الرجال ويهربون منه، من أراد منهم أن يخرج إلى المدينة أم إلى مكة أو إلى بعض البلدان؟ قال: ما تصنعون بالمدينة، وإنما يقصد جيش الفاسق إليها، ولكن عليكم بمكة فإنها مجمعكم، فإنما فتنته حمل امرأة تسعة أشهر لا يجوزها إن شاء الله) [890].

از امام باقر (ع) روایت شده است: «... وقتی این فاسق [891] قیام کند، بر شما باکی نیست که یک یا دو ماه درنگ کنید تا اینکه او تعداد زیادی از غیر شما را بکشد». یکی از اصحاب گفت: در این هنگام با خانواده‌مان چه کنیم؟ فرمود: «هر مردی از شما خود را از او پنهان کند که خشم و اشتهاى وی بر شیعیان ما است، و اما زنان، اگر خدا بخواهد بر آنها هیچ ترسی نیست». پرسیدند: مردان در حالی که از او می‌گریزند، به کجا روند؟ به مدینه، مکه یا برخی کشورها؟ فرمود: «شما را با مدینه چه کار در حالی که لشکر فاسق قصد آنجا را دارد؟! اما بر شما واجب است که به مکه بروید که آنجا محل گرد آمدن شما است. این فتنه‌ای است به اندازه‌ی مدت زمان بارداری یک زن یعنی نه ماه، و انشاء الله بیش‌تر نخواهد شد» [892].

ولكن للأسف لن ينفر إلى مكة لنصرة المهدي (ع) إلا عشرة آلاف كما ورد في الروايات، وهم أول أنصاره مع أصحابه الثلاثمائة وثلاثة عشر [893].

اما با کمال تأسف همان طور که در روایات آمده است جز ده هزار نفر برای یاری مهدی (ع) به مکه نخواهند رفت و آنها اولین یارانش با سیصد و سیزده نفر اصحابش خواهند بود [894].

هذه هي بعض علامات ظهوره وقيامه القريية.
اینها بعضی از علامت‌های ظهور ایشان و نزدیک به قیامش می‌باشند.

وربما كانت له (ع) فترة ظهور تسبق قيامه في مكة، ربما عن طريق سفراء كما في الغيبة الصغرى. وهذا الاحتمال تقويه بعض الروايات عنهم ([895])، وربما كانت بداية بعثه وظهوره في أم القرى في هذا الزمان وهي النجف الأشرف اقتفاء بسيرة جدّه المصطفى الذي بعث في أم القرى في زمانه، وهي مكة، والله أعلم وأحكم وما أوتينا من العلم إلا قليلاً.

و شاید مدت زمانی پیش از قیامش در مکه ظهور نماید و چه بسا از طریق سفرا همانند غیبت صغری باشد و این احتمالی است که برخی روایات وارد شده از ایشان (علیهم السلام) آن را تقویت می‌کنند [896]، و شاید ابتدای بعثت و ظهورش در امّ القرای این زمان باشد که نجف اشرف می‌باشد همانند جدش محمد مصطفی (ص) که در امّ القری زمانش که مکه بود، مبعوث شد؛ و خداوند عالم‌تر و حکیم‌تر می‌باشد و به ما جز اندکی از علم داده نشده است.

غیبة النعماني: ص 213، غیبة الشيخ الطوسي: ص 438، الخرائج والجوارح: ج 3 ص 1153، بحار الأنوار: ج 52 ص 211.

[846] - غیبت نعمانی: ص 213 ؛ غیبت طوسی: ص 438 ؛ خوارج و جرایح: ج 3 ص 1153 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص

211.

[847] - أي: الخمر، منه (ع).

[848] - أي قل المطر. منه (ع).

[849] - إلزام الناصب: ج 2 ص 161، وروي باختلاف عما في المتن في مستدرک الوسائل: ج 11 ص 377، جامع احاديث الشيعة: ج 13 ص 375.

[850] - یعنی شرابها و مسکرات (از ایشان (ع)).

[851] - یعنی باران کم شود (از ایشان (ع)).

[852] - إلزام الناصب: ج 2 ص 161 ؛ و باختلافی در متن در مستدرک الوسائل: ج 11 ص 377 ؛ جامع احاديث شيعة: ج 13 ص 375.

[853] - في أمالي المفيد (اجتنت).

[854] - في أمالي المفيد (وتجذب البلاد).

[855] - بشارة الإسلام للسيد مصطفى الكاظمي: ص 173.

[856] - در امالی مفید: پنهان شود.

[857] - در امالی مفید: و سرزمین‌ها خشک شود.

[858] - بشارت سيد مصطفى كاظمی: ص 173.

[859] - انقطاع الحج، (منه (ع)).

[860] - شرح نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 126، بحار الأنوار: ج 34 ص 212، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) : ج 3 ص 13.

[861] - متوقف شدن حج (از ایشان (ع)).

[862] - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2 ص 126 ؛ بحار الانوار: ج 34 ص 212 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 13.

[863] - البقرة: 155.

[864] - قال (ع) تعليقا على لفظ بني فلان، أي بني: (العباس). وعبر عن حكام العراق بالعباسيين؛ لأنهم يحكمون في عاصمتهم ويسبرون بسيرتهم.

[865] - الإرشاد للمفيد: ج 2 ص 377، كمال الدين: ص 649، بحار الأنوار: ج 52 ص 203.

[866] - بقره: 155.

[867] - ایشان (ع) بر لفظ بنی فلان تعلیقی فرموده‌اند؛ یعنی: بنی عباس و از حاکمان عراق به عباسی‌ها تعبیر نموده‌اند؛ چرا که آنها در مرکز حکومتی آنها حکومت، و به روش آنها اقتدا می‌کنند.

[868] - ارشاد مفید: ج 2 ص 377 ؛ کمال الدین: ص 649 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 203.

[869] - أي حاکم العراق، (منه (ع)).

[870] - مختصر بصائر الدرجات: ص 199، بحار الأنوار: ج 53 ص 83، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 5 ص 255.

-[871] أي الزانيات، (منه (ع)).

[872] - غيبة الطوسي: ص 450، بحار الأنوار: ج 52 ص 215، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 481.

[873] - يعني حاكم عراق (از ايشان (ع)).

[874] - مختصر بصائر الدرجات: ص 199 ؛ بحار الانوار: ج 53 ص 83 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 5 ص 255.

[875] - فرزندان زنان زناكار (از ايشان (ع)).

[876] - غيبت طوسی: ص 450 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 215 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 481.

[877] - العباس ، (منه (ع)).

[878] - غيبة النعماني: ص 264، بحار الأنوار: ج 52 ص 231، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 254.

[879] - بنی عباس (از ايشان (ع)).

[880] - غيبت نعمانی: ص 264 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 231 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 254.

[881] - الإرشاد للمفيد: ص 371، كمال الدين: ص 328، غيبة الطوسي: ص 435، بحار الأنوار: ج 52 ص 206، والنص

للأول، وفي ما عداه اختلاف يسير.

[882] - ارشاد مفيد: ص 371 ؛ كمال الدين: ص 328 ؛ غيبت طوسی: ص 435 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 206 ؛ متن

از منبع نخستين است و در متن ساير منابع اندکی اختلاف وجود دارد.

[883] - الإرشاد للمفيد: ج 2 ص 374، الكافي: ج 2 ص 212، غيبة الطوسي: ص 444، الخرائج والجرائح: ج 3 ص 1158،

بحار الأنوار: ج 52 ص 214، والنص للأول، وفي غيره مما ذكر اختلاف يسير..

[884] - ارشاد مفيد: ج 2 ص 374 ؛ كافي: ج 2 ص 212 ؛ غيبت طوسی: ص 444 ؛ خرايج و جرايح: ج 3 ص

1158 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 214 ؛ متن مربوط به منبع نخستين است و در ساير منابع با اندکی اختلاف آمده است.

[885] - الكافي: ج 8 ص 274، بحار الأنوار: ج 47 ص 297، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 464.

[886] - كافي: ج 8 ص 274 ؛ بحار الانوار: ج 47 ص 297 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 464.

[887] - بحار الأنوار: ج 52 ص 271، عصر الظهور: ص 103، ورواه في الكافي إلى قوله: رجلك، ج 8 ص 265، وكذا في

وسائل الشيعة: ج 15 ص 51.

[888] - بحار الانوار: ج 52 ص 271 ؛ عصر ظهور: ص 103 ؛ و كلینی آن را تا «**با پای پیاده باشد**» روایت کرده است: ج 8

ص 265 و همچنین در وسائل الشيعة: ج 15 ص 51.

[889] - السفیانی. منه (ع).

[890] - غيبة النعماني: ص 311، بحار الأنوار: ج 52 ص 141، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 271.

[891] - سفیانی (از ايشان (ع)).

[892] - غيبت نعمانی: ص 311 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 141 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 271.

[893] - روى الطبرسي في الاحتجاج: عن عبد العظيم الحسيني رضي الله عنه، عنه قال: قلت لمحمد بن علي بن موسى (ع): (يا مولاي اني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، فقال (ع): ما منا إلا قائم. بأمر الله، وهدد إلى دين الله، ولكن القائم الذي يطهر الله به الأرض من أهل الكفر والجحود وبملاأ الأرض قسطاً وعدلاً، هو الذي يخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميته، وهو سمي رسول الله وكنيه، وهو الذي تطوى له الأرض، ويذل له كل صعب، يجتمع إليه من أصحابه عدة أهل بدر (ثلاثمائة وثلاثة عشر)، رجلاً من أقاصي الأرض وذلك قول الله: (أين ما تكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الإخلاص أظهر الله أمره، فإذا كمل له العقد وهو (عشرة آلاف) رجل خرج بإذن الله، فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى عز وجل) الاحتجاج: ج 2 ص 249.

وروى المجلسي في البحار: عن أبي جعفر (ع) في حديث طويل إلى أن قال: (يقول القائم (ع) لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم. فيدعو رجلاً من أصحابه فيقول له: امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين، وإنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتزنا منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا. فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبوه بين الركن والمقام، وهي النفس الزكية، فإذا بلغ ذلك الإمام قال لأصحابه: ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا، فلا يدعوننا حتى يخرج فيهبط من عقبة طوى في ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر حتى يأتي المسجد الحرام، فيصلي فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات، ويسند ظهره إلى الحجر الأسود، ثم يحمد الله ويثني عليه، ويذكر النبي ويصلي عليه ويتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس. فيكون أول من يضرب على يده ويبيعه جبرئيل وميكائيل، ويقوم معهما رسول الله وأمير المؤمنين فيدفعان إليه كتاباً جديداً هو على العرب شديد بخاتم رطب، فيقولون له: اعمل بما فيه، ويبيعه الثلاثمائة وقليل من أهل مكة. ثم يخرج من مكة حتى يكون في مثل الحلقة قلت: وما الحلقة؟ قال: عشرة آلاف رجل ...) بحار الأنوار: ج 52 ص 307.

[894] - طبرسي در احتجاج روایت می کند: از عبد العظيم حسنی ^{رحمت الله عليه} روایت شده است: به محمد بن علی بن موسی (ع) عرض کردم: ای مولای من! امیدوارم شما همان قائم از اهل بیت محمد باشید که زمین را از قسط و عدل پر می کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده است. فرمود: «از ما کسی نیست مگر اینکه قائم به امر خدا باشد و هدایتگر به دین خدا، اما آن قائمی که خداوند به واسطه او زمین را از اهل کفر و ناسپاسی پاکیزه می نماید و زمین را از قسط و عدل آکنده می نماید، کسی است که ولادتش بر مردم مخفی است و شخصیتش پنهان است و بردن نامش حرام، او به نام و کنیه رسول خدا خوانده می شود، و او کسی است که زمین برایش پیچیده، و هر سختی برایش نرم می شود، اصحابش به تعداد اهل بدر (سیصد و سیزده نفر) به سویس جمع می شوند، هر یک از گوشه ای از زمین و این سخن خداوند است که می فرماید: «(هر جا که باشید خداوند همه ی شما را گرد می آورد، که او بر هر چیز توانا است)» و هرگاه این عده از مخلصین برایش گرد آیند خداوند امرش را آشکار می کند، و هنگامی که حلقه کامل شود یعنی ده هزار مرد، به اذن خدا خروج می کند، و پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد». احتجاج: ج 2 ص 249.

مجلسی در بحار روایت کرده است: از ابو جعفر (ع) در حدیثی طولانی که فرمود: «قائم (ع) به اصحابش می فرماید: ای قوم! مردم مکه مرا نمی خواهند ولی کسی را به سویشان می فرستم تا با آنچه کسی چون من شایسته ی احتجاج بر آنها است، بر آنها احتجاج کند. یکی از اصحابش را فرامی خواند و به او می گوید: برو به سوی اهل مکه و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده ی فلانی به سوی شما هستم که او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم، ما ذریه ی محمد و

سالله‌ی انبیا هستیم، ما مورد ستم واقع شدیم و خوار و ذلیل شدیم و مورد قهر قرار گرفتیم و از زمانی که پیامبر ما قبض روح شد تا همین حالا، حقان از ما با تهدید و نیرنگ غصب شد. اکنون ما از شما یاری می‌طلبیم پس ما را یاری رسانید. هنگامی که این جوانمرد این سخنان را می‌گوید، به سوی او می‌آیند و بین رکن و مقام او را سر می‌برند که او همان نفس زکیه است. هنگامی که این خبر به امام می‌رسد به اصحابش می‌فرماید: آیا شما را آگاه نساختم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟! پس او را نمی‌خوانند تا خروج می‌کند و از پشت طوی با سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر فرود می‌آید تا به مسجد الحرام می‌رسد. در آنجا نزد مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌گزارد و پشتش را به حجر الاسود تکیه می‌دهد، سپس حمد و ستایش خدا و ذکر پیامبر (ص) را می‌گوید و بر او صلوات می‌فرستد و با سخنی که احدی از مردم با آن سخن نگفته است، سخن می‌گوید. اولین کسانی که با او دست می‌دهند و با او بیعت می‌کنند جبرئیل و میکائیل هستند و به همراه آن دو رسول خدا و امیر المؤمنین برمی‌خیزند و کتابی جدید با مهوری تازه به او می‌دهند که بر عرب سخت و شدید است و به او می‌فرمایند: به آنچه در این است عمل کن، و با او سیصد و اندی از اهل مکه بیعت می‌کنند. سپس از مکه خارج می‌شود تا آنچه حلقه است، شکل گیرد. گفتیم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار مرد...». بحار الانوار: ج 52 ص 307.

[895] - وهي الروایات التي تذكر اليماني (ع) باعتباره ممهد رئيسي للإمام محمد بن الحسن العسكري المهدي (ع)، ورسول منه (ع) إلى الناس، وكذلك الروایات التي تشير لإرسال المهدي (ع) للنفس الزكية، وقد تقدمت في الهامش السابق.

[896] - اینها روایاتی است که بیان می‌دارند یمانی (ع) با زمینه‌ساز اصلی برای امام محمد بن الحسن العسكري المهدي (ع) و فرستاده‌ی از سوی ایشان (ع) به سوی مردم است، و همچنین روایاتی که اشاره دارند به ارسال نفس زکیه توسط مهدي (ع) که در پاورقی پیشین ارایه گردید.